

## نقش عناصر فرهنگی در ترجمه آثار ادبی

سرور جواهریان

نقدی بر کتاب «آلیس در شگفتزار»

ترجمه تژاو توفان

چاپ ندا، تهران، ۱۳۶۱

درباره نحوه ترجمه عناصر و مفاهیم فرهنگی آثار ادبی نظرات متفاوتی وجود دارد. به گمان من در ترجمه آثار ادبی دو اصل زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

۱ - اگر بپذیریم که یکی از اهداف ترجمه ادبی آشنا کردن خواننده با فرهنگ مردم دیگر نقاط جهان است، پس ترجمه عناصر و مفاهیم فرهنگی اثر ادبی اجتناب‌ناپذیر است. اساساً در آثار ادبی فرهنگ و زبان در یکدیگر تنیده‌اند و از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند به گونه‌ای که انتقال معنی بدون انتقال مفاهیم فرهنگی غیر ممکن است.

۲ - مترجم با عنایت به سطح درک خواننده و نیز تفاوت‌های ارزشی و اخلاقی میان دو فرهنگ مبدأ و مقصد باید عناصر و مفاهیم فرهنگی را به خواننده بشناساند نه اینکه آنها را حذف کند و یا عناصر و مفاهیم فرهنگی زبان مقصد را به جای آنها بگذارد.

یکی از جنبه‌های فرهنگی اثر ادبی اسامی خاص آن است که با توجه به دو اصل فوق باید حتی‌الامکان در ترجمه حفظ شوند. در مورد تغییر اسامی خاص در ترجمه یکی از صاحب‌نظران می‌گوید:

«تغییر اسامی خاص در ترجمه به هیچ عنوان مجاز نیست. مثلاً نمی‌توان به جای «پاریس» در ترجمه «لندن» یا «نیویورک» را بکار برد، باید حتماً همان لفظ «پاریس» را تکرار کرد. در این صورت باید نام قهرمان داستان هم «پیر» (Pierre) باشد نه «پیتر» (Peter). حتی سیگاری هم که می‌کشد «گلو آز» (Gauloise) نام دارد نه «کنت» (Kent). و این

قهرمان در خیابان «دوب» (du Bac) قدم می‌زند، نه خیابان «بک» (Back)¹.

ترجمه آلیس در شگفتزار به قلم تزاو توفان به سبب نحوه برخورد مترجم با عناصر و مفاهیم فرهنگی و اسامی خاص متن در خور توجه است. مترجم در ترجمه این کتاب که برآستی هزار تویی شگفت انگیز از بازیهای زبانی و مفاهیم فرهنگی است کوشیده است عناصر و مفاهیم فرهنگی متن را به عناصر و مفاهیمی آشنا برای خواننده تبدیل کند و به اصطلاح متن اصلی را «فرهنگ زدایی» کند.

کتاب آلیس در سرزمین عجایب که لوئیس کارول آن را در سال ۱۸۶۵ خلق کرده، آنچنان شهرت جهانی بدست آورده که می‌گویند پس از انجیل دومین کتابی است که در جهان بیشترین ترجمه را داشته است، زیرا تا سال ۱۹۶۵، یعنی صدمین سال انتشارش، به چهل و هفت زبان زنده دنیا از جمله لاتین ترجمه شده بود². در انگلستان تا پیش از خلق آلیس در سرزمین عجایب، کتابهای کودکان به شیوه رئالیستی نوشته می‌شدند تا حاوی تعلیمات مذهبی و اخلاقی باشند. اما لوئیس کارول شخصیهایی آفرید که شبیه شخصیهای داستانهای پریان هستند. او زمینه اصلی داستان را رویاگونه کرد و قهرمان اصلی داستان با آنکه تابع قراردادهای اجتماع خویش است، با قهرمانان افسانه‌ای که شکل ظاهر و اندازه‌شان پیوسته تغییر می‌کند، همسان می‌شود³. در سال ۱۹۷۰ سالوادور دالی کوشید تا پیوندی میان شیوه سور رئالیستی خود و سبک غیر واقعی لوئیس کارول بیابد⁴. در سال ۱۹۸۵ الیزابت سوئل⁵ کار لوئیس کارول را با اشعار تی اس الیوت مقایسه کرد. او معتقد است که هر دوی آنها کوشیده‌اند از زبان به عنوان منطق سمبلیک یا گونه‌ای موسیقی استفاده کنند⁶.

کتاب آلیس در سرزمین عجایب که در ظاهر برای بچه‌ها نوشته شده، در حقیقت بهترین نمونه برای آشنا کردن بزرگسالان (حتی انگلیسی زبانان بزرگسال) با مفاهیم و اصطلاحات زبان انگلیسی است، چنان‌که در بسیاری از دوره‌های دکتری زبان و ادبیات انگلیسی به عنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و تا کنون نقدهای ادبی بسیاری در مورد آن نوشته شده است و فیلمهای متعددی از این کتاب ساخته‌اند، حتی والت دیزنی این اثر را به صورت فیلم کارتون در آورده است.

آلیس نزد مردم انگلیسی زبان آنچنان مقبولیت یافته که بعضی از شخصیتها و حتی عبارات کتاب به صورت ضرب‌المثل وارد زبان انگلیسی معاصر شده، و می‌گویند بعد از سخنان شکسپیر، بیشتر از همه عبارات لوئیس کارول در این کتاب برای نقل قول مورد استفاده انگلیسی زبانان قرار گرفته است⁷. در این کتاب واژه‌ها آنچنان جان می‌گیرند که گوئی شخصیهایی واقعی هستند، صاحبظری در این مورد می‌گوید:

«یکی از مهمترین و قوی‌ترین شخصیهای این کتاب «زبان انگلیسی» است. آلیس که تا کنون می‌اندیشیده واژه‌ها اشیاء انتراعی هستند، به یکباره در می‌یابد که آنها هم برای خود زندگی و اراده دارند. مثلا وقتی که آلیس می‌خواهد شعری را که از حفظ می‌داند به خاطر آورد، خطوط جدید دیگری بی‌آنکه او بخواهد به ذهنش وارد می‌شوند. و وقتی می‌اندیشد که معنی واژه‌ای را می‌داند، آن واژه معنی خود را تغییر می‌دهد»⁸

و اما در مورد ترجمه مفاهیم فرهنگی، کت فورد⁹ (۱۹۸۰) معتقد است که مترجم در روند ترجمه با

دو نوع ترجمه ناپذیری (untranslatibility) مواجه است: یکی مفاهیمی که از نظر زبانشناسی ترجمه ناپذیرند و دیگر مفاهیم فرهنگی خاص یک جامعه که قابل تغییر و تبدیل به مفاهیم فرهنگی مورد قبول خوانندگان ترجمه نیستند و باید به همان صورت که در متن اصلی وجود دارند حفظ شوند. در ترجمه آلیس در شکفتزار مترجم با هر دو نوع «ترجمه ناپذیری» مورد نظر کت‌فورد روبرو بوده است. در برگرداندن بازیهای زبانی، که بحث مبسوطی را می‌طلبد، به گمان من مترجم موفق بوده است، اما در برگردان مفاهیم فرهنگی مترجم دچار تعصب شده و این مفاهیم را آنچنان تحریف کرده که رنگ و بوی اثر را از میان برده و حاصل ترجمه‌ای است که نه کاملاً به فرهنگ فارسی تعلق دارد و نه به فرهنگ انگلیسی. مترجم در توجیه روش خود می‌گوید:

«چرا که از هر چه بگذریم، کارل آدمی است محافظه‌کار و تحت تاثیر طبقه مرفه دست راستی انگلیس و من هنوز که هنوز است متعلق به جهان سوم و درست و پس از انقلاب کبیر توحیدی ایران، به این ترجمه دست می‌یازم تا آنرا به نسل انقلاب پیشکش کنم. بدین لحاظ است که هنگامی که آلیس در متن کتاب می‌پندارد تبدیل به دختری فقیر شده و می‌اندیشد: «باید می‌بل شده باشم و باید بروم در آن خانه کوچک و پست زندگی کنم و اصلاً اسباب بازی نداشته باشم.» در ترجمه یا (در واقع بازنگاری) چنین شده است: «وی می‌اندیشد باید رعنا شده باشم و باید بروم میان آن بچه اشراف‌های احمق زندگی کنم.» و ... به ازای دشنام همه منتقدان خرده‌گیر هم حاضر نیستم برای رعایت ترجمه دل‌کودک بی چیزی را بشکنم ۱۰.

اکنون در توضیح آنچه گفتم نمونه‌هایی از تحریف فرهنگی ترجمه تزاو توفان همراه متن اصلی<sup>۱۱</sup> آنها می‌آورم و قضاوت را به خوانندگان وا می‌گذارم.

مترجم عنوان آلیس در شکفتزار را برای ترجمه خود برگزیده است، حال آنکه این اثر با عنوان ترجمه قبلی آن یعنی آلیس در سرزمین عجایب شناخته شده است و نیازی به تغییر عنوان نبود.

It was labeled "ORANGE MARMALAD".

رویش بر چسب «شربت زرشک» زده شده بود. (ص ۲)

...is this Newzealand? or Australia?

اینجا انگلستان است یا آمریکا؟ (ص ۳)

It had in fact, a sort of mixed flavour of cherry-tart-custard, pine-apple, roast turky, toffi, and hot buttered toast. (P.12)

که راستی، مزه‌ای از نان خرمائی، فرنی، خربزه، چلو و نان برشته روغنی داشت. (ص ۵)  
She was so surprised that for the moment she quite forgot how to speak good English.

در ایندم آنقدر دستپاچه شده بود که پاک فراموش کرده بود فارسی را درست صحبت کند. (ص ۷) این جمله را مترجمی دیگر یعنی «دکتر حسن هنرمندی»<sup>۱۲</sup> به این صورت

نوشته است: «چنان متعجب شده بود که فراموش کرده بود درست سخن بگوید. (ص ۲۷)

I'll give them a new pair of boots every Christmas. (P.16)

هر نوروز یک جفت چکمه نو بهشان می‌دهم. (ص ۷)

I am sure I'm not Ada.

حتم دارم که یلدا نیستم. (ص ۹)

I can't be Mabel. (P.18)

حتم دارم رعنا هم نشده‌ام. (ص ۹)

Let's try geography, London is the capital of Paris, and Paris the capital of Rome and Rome....(P.191)

بگذارید جغرافیا را امتحان کنم، تهران پایتخت بغداد است (!) و بغداد پایتخت قاهره است... (ص ۹)

...and in that case I can go back by railway, she said to herself (Alice had been to sea-side once in her life, and had come to the general conclusion that, wherever you go to the English coast, you find a number of bathing-machines in the sea. (P.20)

اولین پندارش این بود که در دریا افتاده است و به خود گفت در این صورت باید با کشتی نوح برگردم (آلیس در زندگیش یکبار به کرانه دریاچه ارومیه رفته بود و در آنجا سوار کشتی قراضه کوچکی شده بود که اسمش «کشتی نوح» بود و می‌پنداشت این کشتی در همه دریاها یافت می‌شود). (ص ۱۰)

I dare say it's a French mouse come over with William The Conquerer. (P.21)

پیدا است که این یک موش کرمانی است که از دست حمله آغامحمدخان قاجار فرار کرده است. (ص ۱۱)

It's worth a hundred Pounds! (P.23)

از بس بدرد بخور است صد هزار تومان می‌ارزد. این بخش هم در ترجمه دکتر هنرمندی مناسب‌تر برگردان شده: «به قیمت هنگفتی می‌ارزد.» (ص ۳۶)

William the Conquerer, whose cause was favoured by the Pope, was soon submitted to by the English who wanted leaders, and had been of much accustomed to usurpation and conquest. Edwin and Morcar, the earls of Mercia, and Nurthumbria. (P.25)

وقتی آخرین شاهزاده زند یعنی لطفعلی خان از شیراز گریخت و متوجه طبس شد از کرمان و بم او را پذیره شدند. او به کرمان آمد، لشگریان آغامحمد خان قاجار، در پی او، سرزمین کرمان را فرو گرفتند... (ص ۱۴)

...it stood for a long time with one finger pressed upon its forehead (the position in which you usually see Shakespeare, in the picture of him). (P.26)

مدت زیاد نشسته دستش را چپاند توی دهنش (آلیس می‌دانست که این همانست که می‌گویند «انگشت تحیر به دهان گزید.») (ص ۱۵)

Repeat: "you are old, Father William." (P.42)

شعر «ناتوان» اثر «پروین اعتصامی» را از بر بخوان. (ص ۲۸)

Powdered hair (P.50)

موهای حنا کشیده (ص ۳۵)

...and their names were Elsie, Laci, and Tillie. (P.55)

و اسمشان مطلا و سهیلا و شهلا بود. (ص ۴۸)

Alice did not much like her keeping so close to her: first because the Duches was very ugly... (P.79)

آلیس دوست نداشت چنین به وی نزدیک شود. اولاً چون بوی عطر آدمهای اشرافی را می‌داد... (ص ۶۱)

برای توجیه این بخش نیز مترجم توضیح زیر را در آخر کتاب آورده است: «مورد دیگر هنگامی است که خاتون، در زمین چوگان، با آلیس هم صحبت می‌شود و در اصل کتاب، دلیل بیزاری آلیس از وی زشتی بی حد او ذکر می‌شود، که از لحاظ تربیتی می‌تواند این اثر منفی را بر ذهن کودک داشته باشد که معیار سنجش افراد را زشتی و زیبایی ایشان قرار دهد. از همین رو در ترجمه، دلیل بیزاری آلیس، بوی عطر اشرافی و تجملی خاتون دانسته شده است. (ص ۱۰۶)

"That's the judge", she said to herself, "because of his great wig. "The judge by the way was the king and as he wore his crown over the wig..." (P.96)

در دل گفت «آن قاضی است، همان که کلاه شرعی دارد.» راستی قاضی همان شاه بود که چون تاجش را روی عمامه بازش بر سر گذاشته بود... (ص ۷۸)

یادداشتها:

1. Translation Studies, (quoted from: Robert M.Adams -Proteus, His Lies, His Truth, 1973) P.119
2. Aspects of Alice, Edited by Robert Philips (1981) U.S.A. p.15
3. Ibid P.122.
4. Ibid P.16.
5. Elizabeth Sewell